

لبخندی ظریف یا تلخندی نابهنگام!

(نقدی بر سخنان افشا شده‌ی آقای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه)

پخش فایل صوتی مصاحبه‌ی محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه، به هر شکل و هر دلیل و مقصودی که صورت گرفته باشد، دارای نکات بسیار مهمی است که باید مورد مذاقه قرار گیرد؛ هر چند اصلاح طلبان و اعتدال گرایان وانمود می کنند که قصد انتشار آن را نداشته اند و آن را صرفاً برای درج در تاریخ تهیه کرده بودند و سعی کنند اینگونه بنمایند که برای حفظ منافع ملی به هر صورت و با هر هزینه ای، تمام تلاششان را بکار گرفته اند، تا علاوه بر جلب نگاه مثبت مردمی، تاریخ نیز قضاوتی درست و منصفانه درباره‌ی آنان داشته باشد. غافل از آنکه تاریخ در مقاطعی بر اساس دیالکتیک و پویایی درونی خود، این پرده های استتار را برمی افکند و نقش افراد در همان حد و حدود فعالیت ها و اقداماتی باقی می ماند که آن شخص و یا فرد توانایی خود را مطابق با این پویایی یا نزدیک به آن بکار گرفته باشد و آن اقداماتی که برخلاف و در تقابل با این پویایی تاریخی باشد، به ویژه وقتی میزان و مقدار آن اقدامات محدوده ای کوچک در مقابل عوامل متعدد و تعیین کننده و جهان شمول را در بر بگیرد، تاثیر گذاری خود را از دست می دهد.

اصلاح طلبان و اعتدال گرایان و گروه مرکزی و فعال آنها پروژه‌ی برجام را به عنوان هدف اصلی پیوند مجدد با غرب در نظر گرفته بودند و مرکز ثقل تمامی وظایف حاکمیتی خود را بر آن استوار کرده بودند و تصورشان این بود که با موفقیت در این پروژه، عملاً تمامی نیت و خواسته های دیگرشان برآورده خواهد شد و مردم ایران نیز به تبع این «موفقیت» برای همیشه به دنبالشان خواهند آمد و آنان را همانند قهرمانان ملی بر سر دست خواهند برد. این تصور واهی که ناشی از عدم شناخت دیالکتیک و پویایی جوامع انسانی و تضادهای درونی آن است برای این جماعت با هر سابقه سیاسی و دیپلماتیک قابل فهم نبوده و نیست و بسیار طبیعی است که توقع فهم آن از این جمع پرگو و پرمدعا خواسته بسیار بزرگی است و هرگز انتظارات را برآورده نمی کند. گویا داشتن برخی عناوین از دانشگاه های غربی و به ویژه آمریکایی و انگلیسی و داشتن روابط با برخی از افراد «مهم» این کشور ها، «کلیدی» است که آنان را از فهم پویایی دیالکتیکی جوامع انسانی و تاریخی بی نیاز می سازد، خطای مهلکی که کراراً در شناخت جامعه‌ی ایران و دیگر جوامع انجام داده اند و هرگز نیز درس لازم را نگرفته اند. هرچند نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که این عاشقان سینه چاک نئولیبرالیسم در ایران شامل اصلاح طلبان، اعتدال گرایان، پایداری چی ها ، ... پس از بدست گیری سکان دولت های پس از جنگ، بسیاری از برنامه ها و اهداف خود را نه تنها طابق النعل بالنعل با احکام بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تنظیم کرده اند، بلکه در بسیاری مواقع از خواسته ها و اصول این احکام نیز پیشی گرفته اند، تا به زعم خود هر چه زودتر در این جوامع پذیرفته و مستحیل شوند. به عنوان مثال پایداری چی های نئولیبرال، با توجیهاتی مضحک و به ظاهر متفاوت با اصلاح طلبان و اعتدال گرایان با گفتار و رفتارهای مشکوک خود بیشترین گزک ها و بهانه ها را به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی داده اند و آشکارا و در پیوند با نیروهای مرتجع منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و حتی قفقاز و آسیای میانه، حضور پررنگ و فعالی داشته اند. با قضاوتی واقع بینانه می توان پذیرفت که این سیاست ذیل نام رمز «تعدیل ساختاری» آشکارا با آغاز دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شروع شد و مردم نیز به تدریج در مقاطع و گره گاه ها

به اشکال مختلف در مقابل این سیاست به میدان آمدند و البته تاوان آن را هم پس دادند. ولی این جماعات پرو غرب ذیل نامی که اکنون به صورت نوعی دشنام درآمده است، یعنی نئولیبرالیسم، تاکنون با بازی های مختلف اهداف خود را «به خوبی» پیش برده اند.

هر چند تعارض و تقابل با قدرت های امپریالیستی جهان و در رأس آن ایالات متحد آمریکا در مقاطعی از دل تضادهای دیالکتیکی بیرون زد و آنان را وادار کرد که در برابر خواسته های بی حد و مرز این امپریالیسم و دیگر کشورهای امپریالیستی قرار بگیرند و حاضر به پذیرش برخی از خواسته های زورگویانه و سلطه گرایانه شان نشوند، اما نهایتاً برجام فرصتی فراهم ساخت و پروژه ای بود که بنا به تصور این جماعات پرهیاهو و کم مایه می شد از طریق این پروژه، تضاد پدید آمده با امپریالیسم را به صورتی آرام و بدون تنشی بیش از توش و توان مردم درگیر در این همه مشکلات اقتصادی-اجتماعی، به گونه ای «حل» کرد و سلطه را به صورتی تدریجی و با کمترین هزینه برای طرف مقابل به سرانجام «مطلوب» رسانید. در این سو نیز اصلاح طلبان، اعتدال گرایان و پایدارچی ها و گروه های قرار گرفته در چارچوب دیدگاه نئولیبرالیستی و دیگر نیروهای پرو غرب این عقب نشینی تدریجی و به ظاهر کم ضرر را به عنوان نوعی پیروزی برای خود به خورد مردم دادند. غفلتی که اینان بر اساس همان پویایی ذکر شده، هرگز به آن نمی اندیشیدند به زودی خود را نمایان ساخت و خواسته یا ناخواسته خود را بر اینان تحمیل کرد و آن پرده های استتار و شاه «کلید»ها را عملاً بلا موضوع ساخت.

حال با افشای ارادی یا غیر ارادی مصاحبه آقای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، نه تنها این پروژه عملاً در تقابل با اهداف پیش بینی شده ی پیشین قرار گرفته بلکه موجب جنجالی شده که خواهی نخواهی بسیاری از مشکلات و معضلات مردم را هم به مرکز مطالبات باز خواهد گردانید و آنها را شدت بخشیده و یا به زودی خواهد بخشید. این افشاگری با هر هدفی که انجام شده باشد، مثلاً استفاده انتخاباتی از آن، که بسیار محتمل است، خبر از بادهای گزنده ای می دهد که جان سالم بدر بردن اصلاح طلبان، اعتدال گرایان، پایدارچی ها و دیگر گروه های پرو غرب در ایران از آن به آسانی گذشته ممکن نخواهد بود. با این مقدمه، می توان به مضمون و هدف دو بخش از مصاحبه وارد شد که نقشی کلیدی در این به اصطلاح گفتگو بازی می کند و اگر از حواشی این ماجرا بگذریم به نظر نگارنده در آن چه افشا شده است دو موضوع بسیار مهم و مرکزی، یکی داخلی و دیگری خارجی وجود دارد که شاه «کلید» این گفتگو را شکل می دهد.

نخست به بخش داخلی می پردازیم که در واقع آشکارسازی تقابل آن چیزی است که آقای ظریف آن را «میدان» و «دیپلماسی» می نامد و «دیپلماسی» را مقدم بر آنچه او «میدان» نام گذاری می کند، می داند. موضوعی که در تمامی کتب دانشگاهی هم اینگونه تصویر شده است، ولی در این کتب هرگز به شرایط مشخص کشورها و جوامع مختلف برای تقدم قائل شدن دیپلماسی بر میدان اشاره نشده است. به عنوان مثال، کشورهای سرمایه داری امپریالیستی همیشه مجازند که اهداف خود را از طریق «میدان» و با هر هزینه ای برای طرف مقابل و در جهت سود سرمایه، پیش ببرند ولی «بدیهی» است که دیگر کشورها فقط و فقط باید از طریق «دیپلماسی» و در واقع تسلیم بی هزینه به امپریالیسم، اهداف خود را دنبال کنند و هرگز به مقابله ای حتی با اندک شائبه قهر، فکر هم نکنند. مقابله ای که همیشه موجب برافروختگی آنان شده و با انواع و اقسام انگ ها، از جمله انگ تروریسم کدگذاری شده است و لاجرم باید با هر وسیله ای بر آن غلبه کرد. حال این قهر می تواند اعتراض به شرایط غیرعادلانه ای باشد که سرمایه بر مردم تحمیل کرده و می کند و یا اعتراض به شرایط نابرابری باشد که بازتولید همان سلطه ی سرمایه جهانی است.

اگر به تاریخ استعمار و امپریالیسم نگاهی گذرا بیندازیم، می بینیم که بر خلاف همه ی تعلیمات سیاسی این دانشگاه ها و پژوهشکده ها، این «میدان» بوده است که در کمال قساوت و انواع و اقسام رفتارهای غیر انسانی پیش قراول سلطه بوده و هنوز

نیز از همان حربه به آسانی استفاده می‌برد. تجربه ده‌ها کشور از جمله یوگسلاوی که در حرکتی «میدانی» به چندین خرده کشور تبدیل و سرزمینی کلنگی از آن باقی ماند، فقط یکی از این نمونه‌ها در دهه‌های اخیر است.

در یک جمله، این معادله به این صورت قابل حل است که اصولاً باید میدانی برای بازی «دیپلماسی» توسط آن «میدانی» که آقای ظریف از آن نام می‌برد و منظورش نیروهای دفاعی مسلح کشور و به ویژه سپاه پاسداران است، محفوظ و موجود باشد تا امثال ایشان بتوانند در این میدان به بازی بپردازند. بازی‌ای که مثل هر بازی دیگری نتیجه برد و باخت و زمانی نیز مساوی خواهد داشت و اتفاقاً توسط همان «میدان» مورد نظر آقای ظریف، این میدان دوم نیز محفوظ می‌ماند و هنوز هم خوشبختانه محفوظ مانده است، به گونه‌ای که تاکنون ایشان و همفکرانشان در طیف‌های مختلف نئولیبرال توانسته‌اند در آن به بازی «تلخند» های خود سر و شکل دهند. این یک خطای راهبردی است که «میدان» همیشه و در هر شرایطی باید تابعی از دیپلماسی باشد، آن هم دیپلماسی‌ای که تاکنون ثابت کرده است که امکان هر خطای عمد و غیر عمدی در آن بسیار محتمل بوده و هست. حتی اگر، این سخن، صادقانه هم بر زبان آمده باشد می‌توان آن را ناشی از عدم درک عمیق مفاهیم و واقعیات اساسی سیاست مسلط بر جهان و یا نتیجه تعلیماتی دانست که در دانشگاه‌های انگلوساکسون آموخته‌اند. تعلیماتی که اساساً برای کشورهای بجز کشورهای امپریالیستی هیچ اقتدار و یا بنا به گفته آقای ظریف «میدانی» قائل نیست. آیا اینان از خود نمی‌پرسند همین اجبارشان به دو زانو نشستن بر سر میز مذاکره‌ی برجام، از تبعات قدرت فراوان «میدان» ایالات متحد آمریکا است؛ والا چه لزومی دارد که ایشان تمام وقت، وظایفشان را یک کاسه در این داو قرار دهند. ناآگاهی یا خود را به ندانستن زدن از اهمیت «میدان» در زمانه‌ی کنونی به ویژه شرایط حاضر ایران، یعنی در زمانه‌ی که کمترین غفلت به معنی از هم پاشیدگی کشورها و آن هم کشور دیرینه سالی همچون ایران که همیشه در تاریخ حضور داشته است، می‌باشد، بر نیروهای ملی و میهنی و غیر وابسته بخشودنی نیست. کما اینکه رئیس ایشان در اولین واکنش با انواع و اقسام عبارت پردازی‌ها به این معنای «میدان» و «دیپلماسی» صحنه گذاشت. چون چاره‌ی دیگری نداشت و می‌بایست این خطای راهبردی وزیر خارجه خود را به گونه‌ای «جمع» می‌کرد و در واقع، به همین دلیل در ظاهر سخنان ایشان را به هیچ انگاشت. در بهترین حالت می‌توان نمایش این تقابل «میدان» و «دیپلماسی» با ادبیات اظهار شده توسط آقای ظریف را نوعی فریب مردم و سوءاستفاده از افکار جهت داده شده‌ی آنان دانست که برای مقاصد خاصی بکارگرفته شده است. والا کیست که نداند «میدان» مورد نظر آقای ظریف، با همه‌ی زیر و بم‌ها و خطاهای پیشین و دست داشتن مستقیم و غیرمستقیم در وضعیت کنونی، توانسته است میدان دیپلماسی را برای امثال ایشان و همفکرانشان فراهم آورد. رهبر همان «میدان» بود که آماج حمله تروریستی و جنایتکارانه ایالات متحد آمریکا قرار گرفت، تروری که با آگاهی بر نقش جدی و تعیین کننده «دیپلماتیک» ایشان صورت گرفت و مقصود خارج کردنشان از این «میدان» بود تا جا برای دیپلمات‌های بی‌استخوان باز شود. چقدر خوب بود که وزیر امور خارجه با این همه «سابقه»ی دیپلماتیک، نگاهی به کشورهای نظیر یوگسلاوی، لیبی، عراق، سوریه، افغانستان، یمن... می‌انداخت و آنگاه این سخن بی‌پایه برای شرایط حال حاضر ایران را بر زبان می‌راند. یادمان نرفته است که همین چندی پیش بود که پای داعش تا بیخ گوش مان یعنی راهروهای مجلس شورای اسلامی هم رسیده بود. آن زمان ایشان به چه کاری مشغول بودند و رهبر «میدان» به چه کار؟ این تحلیل، نظر به شرایط پیچیده، حاد و خطرناک اوضاع بین‌المللی و ایران امروز در وضع مشخص کنونی کاربرد دارد و مطمئناً در شرایط دیگر می‌شود به صورت دیگری به آن نگریست و تحلیل دیگری ارائه داد و یا برخی از وجوه آن را با اغماض نادیده گرفت و حتی در شرایط دیگری تحلیلی کاملاً متفاوت با این تحلیل ارائه داد. چون «میدان» مورد اشاره‌ی آقای ظریف در کلیت خود مسئول بسیاری از مسائل و مشکلات کنونی بوده و هست که باید برای تک‌تک آنها مثل هر عامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی... دیگر پاسخگو باشد. اما در شرایط ویژه کنونی، باید کلیات عملکرد «میدان» در حفظ تمامیت ارضی کشور دیده شود و به فشارهای امپریالیستی برای تقلیل جایگاه دفاعی آن هرگز تن نداد. چرا که موجودیت ملی و تمامیت ارضی کشور، اکنون در گرو حفظ جایگاه دفاعی این «میدان» قرار دارد و عجلالتا جانشینی هم برای آن متصور نیست.

دومین بخش مهم این «گفتگو» که به عامل خارجی نظر دارد و در نگاه اول می تواند مورد حیرت بسیار قرار گیرد، آن سخنانی است که آقای ظریف در مورد روسیه بکار برده است که نه تنها در جهتی کاملاً مخالف با سیاست کنونی نظام و منافع ملی قرار دارد، بلکه آنچه تاکنون نمایش داده شده، از جمله تمديد «معاهده اساس روابط متقابل و اصول همکاری ایران و روسیه» توسط همین وزیر امور خارجه که چیز دیگری را به تصور می آورد، را افشا کرده است که در ادامه مختصراً به آن پرداخته می شود.

البته بر هر انسانی با اندک آگاهی به مسایل سیاسی کاملاً آشکار است که تمامی دولت های بعد از جنگ، عموماً برخلاف بسیاری از گفته هایشان، چشمشان به دهان غرب بوده است. ولی با توجه به مسایل متعدد نمی توانستند و هنوز هم نمی توانند آشکارا نیت خود را بر زبان آورند. از آن طرف آمریکا و دیگر کشورهای غربی در چند دهه ی گذشته هر آنچه از دستشان برآمده است بر علیه کشور و مردم ایران انجام داده اند و از هیچ توطئه، تحریم و دخالت های آشکار و پنهان کوتاهی نکرده اند. چگونه است که اکنون که کشور زیر تحریم خرد کننده ی امپریالیسم آمریکا و غرب قرار دارد و فقط کشورهای معدودی و به صورت مشخص کشور های چین و روسیه، با توجه به شرایط نسبتاً مشابه با ایران، ولی با توانایی هایی بسیار بیشتر و دلایل متعدد دیگری موجب شکاف در این تحریم ها شده اند، در دسته بندی وزیر امور خارجه، درست در راستای سیاست راست ترین و مرتجع ترین نیروهای داخل و خارج قرار می گیرند. حتی در همین مصاحبه، آقای ظریف با استناد به یک عکس، مدعی می شود که لاوروف وزیر امور خارجه روسیه، در امور برجام کارشکنی می کرده و به دلیل نارضایتی از نتایج مذاکرات، در عکس دسته جمعی حضور نیافته است. غافل از اینکه در همان زمان علت عدم حضور لاوروف در ده ها رسانه داخلی و خارجی آمده و عدم حضور ایشان، انجام کاری فوری و مسافرت به تاشکند ذکر شده که آن هم با اطلاع و اجازه دیگر شرکت کنندگان در مذاکره انجام شده است. این بی توجهی، چیزی جز خصومتی عمیق و سوءاستفاده از بی اطلاعی بخش عظیمی از مردم را منعکس نمی کند که معمولاً در این هنگامه ها مورد سوءاستفاده قرار می گیرند و زیر «تلخند»هایی مثلاً «دیپلماتیک» به فراموشی یا نادانی سپرده می شود. غافل از اینکه مردم و آگاهان، اینگونه مسایل را همواره به خاطر دارند و خواهی نخواهی این تضادها در سخن و رفتار روزی آشکار خواهد شد. آقای ظریف در مصاحبه دیگری در فروردین ۱۴۰۰ با نشریه «عصر اندیشه» سخنانی درست عکس آنچه اینجا بیان می کند بر زبان می آورد، وقتی می گوید: «رابطه با چین و روسیه اصالت دارد ... رابطه با چین و روسیه ابزاری نیست ... و وقتی یک دیپلمات روس می بیند که محافل ... داخل حاکمیت بنده را متهم به غرب گرایی می کنند، می گوید حتماً ظریف در جلسات خصوصی به ما فحش می دهد.» شاید، ایشان تصور نمی کردند که فایل صوتی اخیر به این زودی که هنوز جوانب آشکار شده ی برجام در خاطر هاست، افشا شود که در موارد متعدد حرف هایی متضاد و متناقض بر زبان می رانند. مسایلی که در جاهای دیگر ثبت و ضبط شده اند و کمابیش می توان به بخش های افشا شده مذاکرات برجام و آنچه در آنجا گذشته است، دست یافت. مثلاً برخی از این ها تناقض گویی ها را می توان در کتاب خاطرات جان کری وزیر امور خارجه آمریکا یافت و راستی آزمایی کرد. شاید در این میان جالبترین واکنش را سخنگوی وزارت خارجه روسیه نشان داد که اساساً اهمیت چندانی برای این سخنان آقای ظریف قائل نشد. آخر، کدام عقل سلیمی است که بر خلاف تصور آقای ظریف نداند که اجرای برجام و برداشتن تحریم های آمریکا برای چین و روسیه هم فرصت های خوبی ایجاد می کند، همچنانکه برای ایران؛ البته مشروط به اینکه بخواهد تصمیماتش را بر اساس منافع ملی و مردمی اتخاذ کند و نه مثل نوبت پیش که برای شرکت های غربی فرش قرمز پهن کردند و انواع و اقسام جشن و پایکوبی به راه انداختند و به شرکت های چینی و روسی که رسید اساساً به آنها بهایی ندادند و حتی با شرکت های فعال چینی و روسی در کشور هم برخورد شایسته ای نکردند و فقط پس از بدعهدی او باما و روی کار آمدن ترامپ و ملغی نشدن تحریم ها و البته افزایش همه جانبه و خرد کننده ی آن ها بود که به ناچار مجدداً به این شرکت ها متصل شدند، آنچه که اکنون و در دوره بایدن هم کاملاً قابل پیش بینی و متصور است. از آقای ظریف باید پرسید که اگر این «استفاده ابزاری» نیست، پس چه نامیده می شود؟

کاملاً روشن است که کشورهای روسیه و چین همواره مورد بغض و تنفر نیروهای راست داخلی و گروه‌ها و محافل وابسته یا چشم دوخته به امپریالیسم قرار داشته‌اند و بیشتر دولت‌های بعد از جنگ هم متأسفانه از این طیف نئولیبرال بوده‌اند که خود را معتقد و ملزم به اجرای احکام بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌دانند و تا جایی که توانسته‌اند با انواع کارشکنی‌ها موانع افزایش همکاری با این دو کشور را فراهم ساخته‌اند. طنز ماجرا این است که در عین حال بیشترین کمک‌ها را هم از این دو کشور دریافت کرده‌اند. نمونه بارز آن در همین پاندمی کروناست که تنها کشورهای کمک‌کننده به ایران در ابتدا چین با ارسال فوری و فراوان وسایل مورد نیاز ایران و سپس روسیه و کوبا در زمینه‌ی واکسن و اکنون با ارسال تجهیزات و تکنولوژی ساخت آن در داخل ایران، بوده‌اند. کمک‌هایی که هرگز و تحت هیچ شرایطی توسط کشورهای غربی حتی قابل تصور هم نیست. این سؤال بزرگی است که پیش پای مردم ایران، علاوه بر دولت و حاکمیت قرار دارد. البته گرایش به غرب اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گراها، پایدارچی‌ها و دیگر نیروهای راست درون حاکمیت، نکته‌ای است که کاملاً بر این دو کشور آشکار است و بنابراین با نوعی سیاست مماشات با این وضعیت کنار آمده‌اند، تا بلکه فرجی حاصل گردد و بتوانند در شرایط برابر با ایران که اهمیت استراتژیک و تعیین‌کننده‌ای در جهان دارد، به صورتی واقعی و گسترده و راهبردی همکاری نمایند. سعی همیشگی این دو کشور توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی، ... با ایران بوده است تا نوعی سیاست برد-برد تحقق یابد و بدینوسیله بتوانند نوعی سد دفاعی در برابر مداخلات امپریالیستی را فراهم آورند. اما اصلاح‌طلبان و دیگر نیروهای پرو غرب داخلی همواره و آشکارا این نوع سیاست را مورد انتقاد قرار داده و یا نادیده گرفته‌اند و در برخی موارد در مخالفت با آن تمام تلاش خود را بکار گرفته‌اند و هر جا هم به این روابط تن داده‌اند، از سرناچاری و یا فشارهای دیگر نیروهای داخلی بوده است. به بیان دیگر، نیروهای پرو غرب داخلی با ایجاد فضایی همسو با رسانه‌های فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان وابسته به جریان غالب، بر طبل خالی و بی محتوا و جعلی روابط نابرابر با شوروی بعد از انقلاب اکتبر و روسیه کنونی و نیز جمهوری خلق چین کوبیده‌اند تا شاید با این کوبش گوش‌هایی را در داخل کشور از خطر جدی امپریالیسم آمریکا و غرب به سوئی دیگری منحرف سازند. به ویژه اکنون که با روی کار آمدن بایدن، روسیه به صورت آماج اول آمریکا در آمده است آقای ظریف نیز در همین راستا با آوردن «خاطراتی» تاکید دارد که روسیه هرگز موافق برجام نبوده و تمام تلاش خود را در ناکامی برجام بکار گرفته است تا این پروژه به سرانجام نرسد؛ تا مثلاً نگاه ایالات متحد آمریکا از ایران به روسیه بر نگردد. تو گویی با امضا برجام و اجرای آن قرار است چه اتفاق خارق‌العاده‌ای برای ایران و ایرانیان بیفتد و مثلاً کشوری گل و بلبل برایمان به ارمغان آورد. صحبت‌های آقای ظریف ابهام‌آفرینی در نتایجی است که در صورت توافق مجدد برجام و بازگشت ایالات متحد آمریکا به آن، به روشنی بر همه ایرانیان ظاهر خواهد شد و باید از هم اکنون مقصر یا مقصرینی برای این عدم «توفیقات» برجامی فراهم آورد. ایشان به خوبی و دقیقتر از هر کسی بر «دستاورد»های برجام واقف است و برای غافل نگه داشتن دیگران، اینگونه مسایل حاشیه‌ای را بیان می‌کند تا پس از آشکار شدن نتایج بتواند مقصرینی آماده برای مورد آماج قرار دادن، ساخته و پرداخته کند. حالا روسیه به عنوان مقصر معرفی می‌شود تا بعد بتوان تمامی تفصیرات را نه ناشی از بی‌کفایتی که بر گردن روسیه و یا چین انداخت. موضوعی که متأسفانه در ایران هواخواهان کمی هم ندارد. در حالی که در تمامی این چند دهه، روسیه و چین، دقیقاً در سر بزنگاه‌ها، بیشترین اتکای ایران برای مقابله با امپریالیسم آمریکا و غرب در سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی تحت سلطه امپریالیسم بوده‌اند و در حد امکان توانسته‌اند با اقداماتشان فشار بر ایران را کاهش دهند. اکنون، وزیر امور خارجه ما حرفی خلاف این واقعیت که مثل روز روشن است و درست در مطابقت با امیال امپریالیسم آمریکا و غرب و رسانه‌های متعدد بیست و چهار ساعته فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان‌شان است، می‌گوید. البته که علت این خلاف‌گویی و همراهی با امپریالیسم غرب را باید در جای دیگری جستجو کرد. چگونه است که امپریالیسمی که بی‌رحمانه‌ترین و شدیدترین تحریم‌های تاریخ را بر کشور و مردم ایران تحمیل کرده است، حالا باید به گونه‌ای و با سخنانی عجیب و غریب از زیر ضرب خارج کرد و دیگری که نقشش در تقابل با امپریالیسم آمریکا و غرب غیر قابل تردید است مورد تهاجم وزیر امور خارجه ایران قرار بگیرد. در معنایی دیگر این

ساختن دشمن دیگری برای در سایه قرار دادن دشمن اصلی است. موضوعی که هرگز نمی توان آن را ناشی از بی اطلاعی آقای ظریف دانست. بلکه عمد و «سیاستی» را باید در پس این سخنان جستجو کرد.

همانطور که گفته شد، مسلم است که روسیه و چین سال هاست که اصلاح طلبان، اعتدال گرایان، پایدارچی ها و دیگر نیرو های پرو غرب را به خوبی می شناسند و به همین دلیل در سال های اخیر تمامی اقداماتشان را از کانال های دیگری درون حاکمیت دنبال کرده اند. چون مطمئن بودند که نئولیبرال های مسلط بر دولت و دیگر نهادهای زیر نظر این جماعات را نمی توان به عنوان نیروهای قابل اطمینان تلقی کرد. جماعاتی که تعجیل داشتند که هرچه زودتر سندی امضا شود تا خود را در داخل پیروز و «قهرمان ملی» بنمایانند. با وجودی که همین بی توجهی و غفلت عمدی یا غیر عمدی موجب شد که در مذاکرات دستاوردهای قابل توجهی در برابر امتیازات داده شده، برای مردم ایران به دست نیاید بلکه آمریکا و هم پیمانانش توانستند با بهره گیری از این «مماشات» چندین سال تمامی فشارها و به قول خودشان بزرگترین تحریم های خرد کننده و انواع فشارهای بین المللی دیگر را بر مردم ایران وارد کنند.

حال که پرده ها برافتاده و «لبخند» ها رنگ باخته و شاه «کلید»ها زنگ زده است، نوعی اتحاد خواسته یا ناخواسته و غیرقابل توجیه از جانب نئولیبرال های وطنی که عموماً در آشیانه اصلاح طلبان، اعتدال گرایان، پایدارچی ها، ... لانه گزیده اند، با همزبانی با طیف ها و محافل متعدد سلطنت طلب، برانداز، تجزیه طلب، چپ نما و مزدورهای با یا بی جیره و مواجب امپریالیسم آمریکا و غرب و دیگر محافلی که منافع مردم ایران موضوع درجه چندمشان است، شکل گرفته است که علاوه بر مردم آگاه ایران و جهان، تاریخ نیز این خطای ضد ملی را بر آنان نخواهد بخشید. همصدایی و همراهی با راست ترین و مرتجع ترین نیروهای امپریالیستی، صهیونیستی و عربی لکه ای است که با هیچ «آب زمزمی» قابل تطهیر نیست. حال هدف این هیاهو اگر هم رسیدن به اهدافی هنوز نامعلوم باشد، این نکته که این نیروها دقیقاً در راستا و همسو با امپریالیسم تجاوزگر آمریکا و غرب قرار گرفته اند، دیگر آشکار شده است. هر چند روسیه و چین ستیزی و هراس افکنی از نزدیکی با این دو کشور، برای رهانیدن یا کاهش فشار بر مردم در برابر فشارهای امپریالیستی، شاید برای مدتی همراهی عده ای نا آگاه را فراهم سازد و آنان را در کنار حامیان و مزدوران رنگارنگ امپریالیسم در درون و بیرون از کشور قرار دهد؛ اما در دراز مدت همان پویایی اجتماعی است که پس گردنی های بجا و بموقع را وارد خواهد آورد. شما بنگرید به سخنان، هیولایی مثل مایک پمپئو که می گوید توجیه ترور جنایتکارانه سردار سلیمانی (رهبر «میدان») را در سخنان ظریف بجوید، یعنی در سخنان وزیر امور خارجه ای که ضعف بینش سیاسی و لکنت زبانش را پیش از این هم در برابر یک خبرنگار جوان افغان عیناً دیده بودیم، ولی این ضعف هیچگاه مثل اکنون اینچنین آشکار نشده بود.

مسایل و موارد متعدد و قابل موشکافی زیادی در بخش پخش شده نوار گفتگوی آقای ظریف وجود دارد که بماند برای وقتی که همه «گفتگوی» هفت ساعته ایشان علنی شد.

مرتضی محسنی

۸ اردیبهشت ۱۴۰۰